

Smart Power in the Foreign Policy Strategy of the Islamic Republic of Iran

Hossein Fatahi Ardakani¹

Reza Mahmood Oghli²

The purpose of this study is to explain the components of smart power in the foreign policy strategy of the Islamic Republic of Iran. smart power is based on the combined use of the hard components (strengthening military and economic power) and the soft (strengthening public diplomacy and cyber power) power, which indicates the adoption of a smart strategy in the implementation of foreign policy. The present study tries to answer the question of what are the components of smart power in the foreign policy strategy of the Islamic Republic of Iran following the new regional threats by using descriptive-analytical method and by collecting data by library method? Studies show that the Islamic Republic of Iran has used the integrated model of smart power due to the new regional conditions and threats. Iran has adopted a "maximum resistance" strategy to counter regional threats. The strategy is based on the axis of resistance and deterrence, and its main pillars are the use of local allied forces in Iraq, Syria, Lebanon, Yemen, and the increase of air and naval deterrence capabilities. Implementing an intelligent strategy in Iran's foreign policy, given the new conditions and requirements (limitations, facilities and capacities) and the existing threats and opportunities, has been able to create a balance, harmony and adaptation between national interests and values.

Keywords: hard power, soft power, smart power, foreign policy, Islamic Republic of Iran.

1. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Political Sciences, Ardakan University, Yazd, Iran
H-fattahi@ardakan.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Political Sciences, Mohaqeq Ardebili University, Ardebil, Iran
R_oghli@yahoo.com



قدرت هوشمند در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

حسین فتاحی اردکانی^۱

رضا محموداوغلی^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸

نشریه علمی آفاق امنیت / سال چهاردهم / شماره پنجاه و سوم - زمستان ۱۴۰۰: ۱۱۹-۹۱

چکیده

هدف این پژوهش تبیین مؤلفه‌های قدرت هوشمند در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. قدرت هوشمند مبتنی بر استفاده تلفیقی از مؤلفه‌های سخت (تقویت توان نظامی و اقتصادی) و نرم (تقویت دیپلماسی عمومی و قدرت سایبری) قدرت بوده که نشان‌دهنده اتخاذ راهبردی هوشمندانه در اجرای سیاست خارجی است. پژوهش پیش رو با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که مؤلفه‌های قدرت هوشمند در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پی تهدیدات جدید منطقه‌ای کدام هستند؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران با توجه به شرایط و تهدیدات جدید منطقه‌ای از مدل تلفیقی قدرت هوشمند بهره برده است. ایران یک استراتژی «مقاومت حداکثری» را برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای اتخاذ کرده است. استراتژی که مبتنی بر محور مقاومت و بازدارندگی است و ارکان اصلی آن استفاده از نیروهای متحد محلی در عراق، سوریه، لبنان، یمن و افزایش قابلیت‌های بازدارندگی هوایی و دریایی است. اجرای راهبرد هوشمندانه در سیاست خارجی ایران با توجه به شرایط و مقتضیات جدید (محدودیت‌ها، امکانات و ظرفیت‌ها) و تهدیدها و فرصت‌های موجود توانسته است بین منافع ملی و ارزش‌ها توازن، سازواری و انطباق ایجاد کند.

کلید واژه‌ها:

قدرت سخت؛ قدرت نرم؛ قدرت هوشمند؛ سیاست خارجی؛ جمهوری اسلامی ایران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. نویسنده مسئول: استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، یزد، ایران

H-fattahi@ardakan.ac.ir

R_oghli@yahoo.com

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران به واسطه واقع شدن در منطقه‌ای که «شکست و ناکامی یک دولت، شکست و ناکامی همه تلقی می‌شود» جغرافیای سیاسی ویژه و ژئواستراتژیک^۱ خود در محیط منطقه و بین‌الملل و همچنین دستیابی به فناوری‌های پیشرفته فضائی، هسته‌ای، نظامی و برخورداری از توان گفتمان‌سازی برای شکل‌گیری نظم جدیدی بر مبنای اراده خود در منطقه، درک جدیدی از اهداف و راهبردهای سیاست خارجی پیدا کرده‌است که در دهه اخیر و به‌خصوص در دوران برجام و پس از آن نشانه‌هایی از نگاه هوشمندانه به مسئله سیاست خارجی مشاهده می‌شود. در واقع پویای جدید منطقه و محیط بین‌المللی در حوزه سیاسی - امنیتی و تحولاتی از قبیل تجاوز امریکا به عراق و سوریه، ظهور داعش، توافق برجام و خروج امریکا از آن، تشدید تحریم‌های یک‌جانبه امریکا علیه ایران، تنگناهای سیاسی و اقتصادی و تحرکات برخی از کشورهای مهم منطقه در راستای گسترش نفوذ خود باعث شده است کاربست مؤلفه‌های قدرت هوشمند در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار بگیرد تا بتواند منافع و امنیت ملی خود را در این منطقه پرآشوب تضمین نماید. «این مسئله سبب شده حضور ایران در منطقه از سوی رقبای ژئوپلیتیک این کشور در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای «گسترش خواهانه» تلقی شود در حالی است که ایران حضور منطقه‌ای خود را بیشتر در قالب دفع «مشکلات منطقه‌ای» و برای افزایش «امنیت نسبی» ضروری می‌داند» (برزگر، ۱۳۹۷: ۱۸۴).

برخی نویسندگان استدلال می‌کنند که حرکت ایران برای برتری منطقه‌ای ویژگی معمول تاریخ ایران است. به‌طوری که ری تاکیه^۲ می‌نویسد: «بیش از هر ملت دیگری، ایران همواره خود را به‌عنوان هژمون ملی در همسایگی خود در نظر گرفته است» (تاکیه، ۲۰۰۶: ۶۱). پاتریک کلاوسون و مایکل روبین، تحلیل مهم دیگری از تمایل و گرایش سنتی ایران به قدرت هژمونیک منطقه‌ای را توضیح می‌دهند که در اوج قدرت ایران، بر افغانستان، عراق، بسیاری از بخش‌های آسیای مرکزی و سواحل خلیج فارس حکومت می‌کرد و این امر تبیین باور ایران را مبنی بر اینکه این مناطق بخشی جدایی‌ناپذیر از حوزه نفوذ ایران هستند، آسان‌تر می‌کند (کلاوسون^۳ و روبین^۴، ۲۰۰۵: ۳۰-۱۲).

-
1. Geostrategic
 2. Takeyh
 3. Clawson
 4. Rubin



کتاب‌های اخیر جوئل مقدال^۱ (۲۰۱۴)، ایلان برمن^۲ (۲۰۱۵) و سیمون مابون^۳ (۲۰۱۶) نیز قدرت رو به رشد ایران را برجسته می‌کنند (عزیزی^۴ و دیگران: ۲۰۲۰: ۱۶۰). این پژوهشگران بر دو عامل افزایش قدرت ایران بحث کردند. اینکه آیا افزایش قدرت ایران عمدتاً به دلیل کاهش قدرت دولت‌های عرب (سنی) است یا اینکه این افزایش نفوذ به ظرفیت خود ایران برای مشارکت در دیپلماسی هوشمند و افزایش توانمندی نظامی ایران نسبت داده شود. مارتین کرامر^۵ (۲۰۱۶) بر افول طولانی دولت‌های سنی که از روزهای سایکس - پیکو آغاز شده بود، تأکید کرد. جوئل مقدال (۲۰۱۴) پیشنهاد کرد که نفوذ ایران ممکن است تا حدی به اتحاد موفقیت‌آمیز آن با بازیگران عمدتاً غیردولتی مانند حماس و حزب‌الله، که توسط شبه‌نظامی‌گری غیرفرقه‌ای اسلامی و مخالفت شدید با رژیم صهیونیستی متحد شده‌اند، نسبت داده شود (مقدال، ۲۰۱۴: ۱۵۲ - ۱۴۷). این پژوهش افزایش قدرت منطقه‌ای ایران را ناشی از استفاده هوشمندانه از قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در منطقه می‌داند. بر این اساس سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که مؤلفه‌های قدرت هوشمند در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کدام است؟ ایران چگونه سیاست خارجی منطقه‌ای خویش را پیش می‌برد؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا مفهوم قدرت هوشمند مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و سپس به راهبردهای هوشمندانه (ترکیب سخت و نرم) ایران در حوزه سیاست خارجی با تأکید بر منطقه غرب آسیا خواهیم پرداخت.

چارچوب نظری

پژوهش درباره قدرت هوشمند بدون پرداختن به مفهوم قدرت تقریباً غیرممکن است. قدرت یکی از مهم‌ترین و در عین حال مشکل‌سازترین مفهومی در روابط بین‌الملل است. یکی از تأثیرگذارترین تعاریف قدرت در زمینه علوم اجتماعی متعلق به ماکس وبر (۱۹۴۷) است که آن را به‌عنوان فرصت یک بازیگر در یک رابطه اجتماعی تعریف کرد تا اراده‌اش را حتی علی‌رغم مقاومت دیگران بر آن‌ها تحمیل کند (وبر، ۱۹۴۷: ۱۵۲). از دید وبر، قدرت یک بازی مجموع صفر است. در حوزه روابط بین‌الملل، مفهوم قدرت ارتباط نزدیکی با نظریه‌های واقع‌گرایی دارد. از دید مورگنتا سیاست بین‌الملل مبارزه برای قدرت است و

1. Joel Migdal
2. Ilan Berman
3. Simon Mabon
4. Azizi
5. Martin Kramer
6. Weber

«هدف نهایی سیاست بین‌الملل هر چه باشد، قدرت همیشه هدف فوری است.» به گفته مورگنتا، «انسان ذاتاً حیوانی سیاسی است» که «برای جستجوی قدرت به دنیا آمده‌است» (مورگنتا^۱، ۲۵: ۱۹۵۴). مورگنتا سه الگوی اساسی مبارزه برای قدرت در میان حکومت‌ها را در حفظ قدرت (وضع موجود)، افزایش قدرت (امپریالیسم)، و نشان دادن قدرت (اعتبار) می‌داند و اشاره کرد که سیاست بین‌الملل یک کشمکش مداوم بین قدرت‌های خواهان وضع موجود و قدرت‌های تجدیدنظرطلب است. برای واقع‌گرایان، محاسبات در مورد قدرت در مرکز درک حکومت‌ها از جهان پیرامون قرار دارد. واقع‌گرایان کلاسیک ادعا می‌کنند که تلاش دائمی برای قدرت ریشه در انگیزه اساسی انسان برای قدرت دارد (همان ۱۹۵۴) در مقابل، برای نوواقع‌گرایان، معمای سیستم بین‌المللی است که دولت‌ها را مجبور می‌کند تا قدرت را دنبال کنند و موقعیت قدرت خود را به حداکثر برسانند (مرشایمر^۲، ۲۰۰۱). علاوه بر این، اختلافاتی در مورد چگونگی درک و اندازه‌گیری قدرت در بین واقع‌گرایان وجود دارد. برخی واقع‌گرایان قدرت را برحسب منابع تعریف می‌کنند، درحالی‌که دیگران آن را به شیوه‌ای رابطه‌ای به‌عنوان توانایی اعمال نفوذ بر دیگر بازیگران تعریف می‌کنند. در این راستا مورگنتا قدرت را با در اختیار داشتن منابع قابل‌شناسایی و قابل‌اندازه‌گیری برابر دانست و جغرافیا، منابع طبیعی، ظرفیت صنعتی، نظامی، و جمعیت را به‌عنوان عناصر قدرت پایدار یک دولت تلقی می‌کرد (مورگنتا، ۱۹۵۴). اچ کار استدلال کرد که قدرت نظامی مهم‌ترین شکل قدرت در سیاست بین‌الملل است، چرا که هم به‌عنوان یک وسیله و هم به‌عنوان یک هدف در سیاست عمل می‌کند (کار^۳، ۱۹۴۶: ۱۰۹). واقع‌گرایان قدرت را برحسب در اختیار داشتن منابع مادی تعریف کرده‌اند. علاوه بر تعریف قدرت از نظر در اختیار داشتن منابع مادی، تمایل کلی در میان واقع‌گرایان برای ارتباط قدرت با قدرت نظامی وجود دارد. واقع‌گرایان ساختاری استدلال می‌کنند که چون همیشه این احتمال وجود دارد که هر دولت خاصی به زور متوسل شود، وقوع جنگ یک سناریوی محتمل در یک محیط آنارشیک است. درحالی‌که نظم روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد در حال تحول بود، تفسیر سفت و سخت قدرت به آرامی شروع به تغییر کرد. نظریه‌پردازان لیبرال تأکید کردند که بسیاری از پیامدهای مهم بین‌المللی را نمی‌توان با ارجاع به قدرت توضیح داد. در همین حال، سازنده‌گرایان جریان اصلی اهمیت علی ساختارهای هنجاری و فرآیندهای یادگیری و تشویق را مورد بحث قرار دادند. الکساندر ونت بر ارتباط بین قدرت

1. Morgenthau
2. Mearsheimer
3. Carr



و دانش تأکید کرده و بر اهمیت روابط اجتماعی و ساختارهای اجتماعی (دانش، منابع مادی، و عمل) در سیستم بین‌المللی تأکید کرده است (ونت^۱، ۱۹۹۵: ۷۳). به‌طور خاص، جوزف نای استدلال کرد که ماهیت در حال تغییر چارچوب بین‌المللی، استفاده از اشکال نامحسوس قدرت، مانند فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها را مورد تأکید مجدد قرار داده است. وی قدرت را به دو شکل تقسیم می‌کند: سخت و نرم (نای^۲، ۱۹۹۰: ۱۶۷).

قدرت سخت وسیع‌تر از قدرت نرم است و خود را به شیوه‌ای بسیار عملی و عینی نشان می‌دهد. قدرت سخت به‌عنوان ظرفیت به دست آوردن چیزی که می‌خواهید از طریق استفاده از قدرت اقتصادی و یا از طریق استفاده از نیروی نظامی تعریف می‌شود. قدرت سخت برای رسیدن به اهداف از طریق اقدامات یا تهدیدهای اجباری، به اصطلاح «هویج» و «چماق» استفاده می‌کند (نای، ۲۰۰۴). این «تهدید» اولین نشانه وجود قدرت سخت است. با این حال، فرض بر این است که هر کسی که تهدید را ایجاد می‌کند، قادر به اجرای آن نیز هست. از لحاظ تاریخی، قدرت سخت با معیارهایی مانند اندازه جمعیت، قلمرو، جغرافیا، منابع طبیعی، نیروی نظامی و قدرت اقتصادی سنجیده می‌شود (نای و آرمیتیج^۳، ۲۰۰۷: ۶). این دیدگاه بازتابی از تسلط تاریخی نظریه‌های واقع‌گرایی است که بر اساس تفسیر آن‌ها از آنارشی نظام بین‌الملل، تمایل به پذیرش مفهوم قدرت سخت را ایجاد می‌کند. طبق این دیدگاه نظری، قدرت به‌صورت مادی و محسوس تعریف می‌شود. منابع قدرت محسوس را می‌توان آشکارا یا نمادین برای بازداشتن و وادار کردن سایر بازیگران به تسلیم یا اطاعت به‌کار گرفت (مرشایمر، ۲۰۰۱). نگاه سخت‌افزاری واقع‌گرایان به قدرت با چالش‌های زیادی مواجه شده است. اولاً هزینه‌های تهدید یا استفاده واقعی از زور در میان قدرت‌های هسته‌ای به‌شدت افزایش یافته است. انقلاب هسته‌ای در واقع ابزاری برای ایجاد عصر جدیدی بوده است که در آن جنگ بین قدرت‌های بزرگ تقریباً غیرقابل‌تصور است زیرا هزینه‌های جنگ را بیش از حد بالا برده است (جرویس^۴، ۱۹۹۳: ۵۲). از طرف دیگر گسترش فرآیند مردم‌سالاری روابط قدرت میان ملت‌ها را تغییر داده است (دویل^۵، ۱۹۹۷: ۱۵). نوسازی و وابستگی متقابل اجتماعی - اقتصادی جوامع، کاربرد قدرت سخت را با مشکل مواجه کرده است. چرا که رویکرد سخت‌افزاری می‌تواند هزینه‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی قابل‌توجهی را ایجاد کند که در نهایت به مثابه خود تنبیهی در یک

-
1. Wendt
 2. Nye
 3. Armitage
 4. Jervis
 5. Doyle

جهان وابسته هستند (هسکل^۱، ۱۹۸۰: ۸۹). در نهایت، رشد سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی در دوره پس از جنگ سرد، ملت‌ها را در شبکه‌های هم‌کاری راسخ‌تر کرده‌است و اقدامات یک جانبه که این نهادها را نادیده می‌گیرند، بسیار پرهزینه‌تر می‌شوند (کراسنر^۲، ۱۹۸۳).

قدرت نرم بر توانایی شکل دادن به اولویت‌های دیگران، بدون استفاده از زور، اجبار یا خشونت، اما از طریق دارایی‌های نامشهود مانند شخصیت جذاب، فرهنگ، ارزش‌های سیاسی، نهادها و سیاست‌هایی استوار است که به‌عنوان قدرت اخلاقی یا مشروع دیده می‌شوند (نیا^۳، ۲۰۰۸: ۹۵). قدرت نرم توانایی جذب افراد بدون اجبار است. بنابراین، مشروعیت، مرکز قدرت نرم است. نای استدلال می‌کند: اگر مردم یا یک ملت بر این باور باشند که اهداف کشوری مشروع است، به احتمال زیاد آن‌ها متقاعد می‌شوند که بدون استفاده از تهدید و رشوه، رهبری آن کشور را دنبال کنند. دولتی که از قدرت نرم استفاده می‌کند، تصویری مثبت و ماندگار از خودش ایجاد می‌کند که سایر حکومت‌ها یا افراد مایل به تقلید از آن هستند (نیا، ۲۰۰۴: ۱۴۸). تقلید، سیستمی از ملت‌ها را ایجاد می‌کند که خود را در قالب اقدامات، سیاست‌ها و اهداف به شیوه‌ای سازگار با منافع ملت‌های الگو قرار می‌دهند. از دید جوزف نای، قدرت نرم یک کشور در درجه اول بر سه منبع استوار است: فرهنگ آن کشور، ارزش‌های سیاسی آن کشور، و سیاست‌های خارجی آن (زمانی که آن‌ها مشروع و دارای اقتدار اخلاقی دیده می‌شوند (نیا، ۲۰۰۸: ۹۶). در ارزیابی مؤلفه‌های قدرت نرم، مک کلوری منابع قدرت را گسترش داد و قدرت نرم کشورها را بر اساس پنج دسته ارزیابی کرد: دولت (ارزش‌های سیاسی کشور)، فرهنگ، دیپلماسی (سیاست خارجی)، آموزش و پرورش، و کسب‌وکار/نوآوری (مک‌کلوری^۴، ۲۰۱۱: ۱۰).

قدرت سخت و قدرت نرم اغلب با یکدیگر تعامل دارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. قدرت هوشمند عبارت است از «توانایی ترکیب قدرت نرم و سخت به یک استراتژی برنده». این شامل «استفاده استراتژیک از ترغیب دیپلماسی، ظرفیت‌سازی، و نمایش قدرت و نفوذ به روش‌هایی است که مقرون‌به‌صرفه بوده و مشروعیت سیاسی و اجتماعی دارند» (نیا، ۱۹۹۰؛ نیا، ۲۰۰۴). هر دو در نهایت به این دلیل به هم مرتبط هستند که هر دو نشان‌دهنده توانایی رسیدن به یک هدف مطلوب از طریق تأثیر بر رفتار دیگران هستند و بنابراین به‌طور جدایی‌ناپذیری به هم گره خورده‌اند (نیا، ۲۰۰۴). نای، قدرت هوشمند را

1. Haskel
2. Krasner
3. Nia
4. McClory



به‌عنوان مجموعه‌ای از استراتژی‌های هوشمند تعریف می‌کند که ابزارهای قدرت سخت (استفاده از اجبار و پرداخت) و قدرت نرم (به‌دست آوردن نتایج مطلوب از طریق جاذبه) را ترکیب می‌کند. توانایی ترکیب ماهرانه قدرت سخت و نرم برای توسعه استراتژی‌های یکپارچه، قدرت هوشمند نامیده می‌شود (نیا و آرمیتیچ، ۲۰۰۷: ۷). به عبارت دیگر، قدرت هوشمند ظرفیت یک بازیگر برای ترکیب عناصر قدرت سخت و قدرت نرم به روش‌هایی است که اهداف بازیگر به‌طور مؤثر و کارآمد پیشرفت می‌کنند (ویلسون^۱، ۲۰۰۸: ۱۱۵). از دید سوزان ناسل در قدرت هوشمند منابع اجباری و اقناعی شامل قابلیت‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی باید در یک جهت هماهنگ شوند تا نتیجه حاصل از آن تداوم اقتدار کشور را تضمین کند (نوسل^۲، ۲۰۰۴). طرفداران قدرت هوشمند مزایای قدرت سخت، مانند ارتش قوی، را در ترکیب با سرمایه‌گذاری در اتحادها، مشارکت‌ها و نهادهای مورد توجه قرار می‌دهد. اگر قدرت سخت «فشار» باشد و قدرت نرم «جاذبه» باشد، ترکیب امکان اعمال حداکثر نتایج را به شیوه‌ای مشروع فراهم می‌کند (نیا^۳، ۲۰۱۱: ۱۹). پس قدرت هوشمند ترکیبی از ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی، سیاسی، قانونی و فرهنگی است (پالاور^۴، ۲۰۱۱: ۲۰). ظهور استراتژی «قدرت هوشمند» در راستای سیاست خارجی «واقع‌گرایی مترقی» است که رایت (۲۰۰۸) مطرح کرد. این الگوی جدید سیاست خارجی می‌تواند «اهداف بشردوستانه ایده‌آلیست‌ها را با منطق قدرتمند واقع‌گرایان» ادغام کند (رایت^۵، ۲۰۰۶). این دکترین جدید به ارزیابی واقع‌گرایانه تهدیدها و محدودیت‌های قدرت اشاره دارد و بر ضرورت هم‌کاری با کشورهای دیگر و در درون نهادهای بین‌المللی تأکید می‌کند.

نای قدرت هوشمند را به‌عنوان یک الگوی مناسب برای دستگاه سیاست خارجی آمریکا برای چالش‌های قرن بیست و یکم مطرح می‌کند. این دیدگاه نظری جوزف نای مورد نقد جدی برخی از اندیشمندان روابط بین‌الملل قرار گرفته است. به‌طوری‌که ویلسون (۲۰۰۸) قدرت هوشمند را بیشتر به‌عنوان یک ابزار توصیف می‌کند تا یک استراتژی. ویلسون اشاره می‌کند که قدرت هوشمند بهترین گزینه برای دولت‌ها برای اطمینان از آینده است. با این حال، او خوش‌بینی نای را که قدرت هوشمند در کوتاه‌مدت منافع آمریکا را تأمین خواهد کرد، رد می‌کند (ویلسون، ۲۰۰۸: ۱۲۴-۱۱۰). از دید گلب (۲۰۰۹) این یک مجموعه

-
1. Wilson
 2. Nossel
 3. Nye
 4. Pallaver
 5. Wright



منحصربه‌فرد از استراتژی‌ها نیست، بلکه تناوب سلاح‌ها، دیپلماسی و تحریم‌های اقتصادی است. وی در نقد دیدگاه جوزف نای اشاره می‌کند که سیاست مهار بسیار مؤثرتر از هر استراتژی قدرت هوشمند در مورد چین خواهد بود (گلب^۱، ۲۰۰۹: ۴۱-۴۰). کاماک (۲۰۱۸) ادعا می‌کند که نظریه نای متناقض و غیرقابل دفاع است. نظریه کاماک تفسیر نای از قدرت هوشمند به‌عنوان یک رویکرد چند جانبه را رد می‌کند. نویسنده فرض می‌کند که ایالات‌متحده می‌تواند تسلط جهانی خود را تنها از طریق استفاده یک جانبه از قدرت سخت حفظ کند، درحالی‌که نظریه جوزف نای چندجانبه‌گرایی و سیاست همسایگی خوب را ترویج می‌دهد (کاماک^۲، ۲۰۱۸: ۱۸-۵). ایوانف (۲۰۲۰) قدرت هوشمند را به‌عنوان یک استراتژی پنج بعدی تعریف می‌کند که ابزارهای قدرت سخت و نرم را با هم ترکیب می‌کند و به دنبال رسیدن به یک هدف واقع‌گرایانه با هزینه معقول تحت شرایطی که اجتناب‌ناپذیر، ضروری و در عین حال جذاب باشد (ایوانف^۳، ۲۰۲۰: ۵۸-۵۷):

- قدرت سخت. این قانون شامل تحریم‌های اقتصادی، فشار سیاسی یا استفاده از ارتش است. هدف قدرت سخت، شکست دشمن است.
- قدرت نرم. این شامل استفاده از منابع نامحسوس نفوذ است که دشمن را تضعیف می‌کند: ارزش‌ها، گفتگو و دیپلماسی.
- اهداف هوشمندانه. استفاده از توان هوشمند نیازمند یک هدف هوشمند است. هدف زمانی هوشمند است که واقع‌گرایانه باشد. اگر هدف واقع‌گرایانه نباشد، ممکن است منجر به تمرکز بیش از حد بر روی قدرت نرم یا سخت شود. در مورد اول، عملیات‌های نظامی اقتصاد را از بین می‌برد و آن را وارد رکود می‌کند. در مورد دوم، دیپلماسی شکست می‌خورد.
- استراتژی هوشمند. منابع صرف شده برای قدرت هوشمند نباید از مزایای آن بیشتر باشد. چه سلاح باشد، چه پول، تبلیغات یا ترویج ارزش‌ها. استراتژی هوشمند باید اولویت‌های روشنی را دنبال کند. هرگونه استفاده از قدرت هوشمند در خارج از این اولویت‌ها می‌تواند منجر به شکست کامل استراتژی شود.
- چهره هوشمند. چهره جنگ، سلاح و ویرانی است. چالش‌های دیپلماسی معاهدات و توافق‌نامه‌ها هستند. چهره قدرت هوشمند برخی از اقدامات قدرت سخت را اجتناب‌ناپذیر، ضروری و جذاب نشان می‌دهد.

1. Gelb
2. Cammack
3. Ivanov

هدف هوشمند، استراتژی هوشمند و چهره هوشمند، ماهیت هوشمندی هستند که قدرت سخت و نرم را به قدرت هوشمند تبدیل می‌کنند. ماهیت هوشمند در واقع هوش زمینه‌ای است که تصمیم‌گیرندگان را با تاکتیک‌های هوشمند تأمین می‌کند. به هر حال، وظیفه اصلی تصمیم‌گیرندگان ایجاد یک استراتژی هوشمند با در نظر گرفتن منابع و پیش‌بینی نتایج است.

راهبرد منطقه‌ای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

شاخص‌های نقش آفرینی منطقه‌ای و بین‌المللی نظام‌های سیاسی متنوع و گسترده می‌باشند. در وضعیت هوشمندسازی قدرت، به کارگیری متوازن و متعادل قدرت نظامی و قدرت نرم‌افزاری لازم و ضروری است.

جمهوری اسلامی ایران به‌طور سنتی، از یک مدل تلفیقی از قدرت نرم و قدرت سخت بهره برده است در دوره جدید و با توجه به شرایط و تهدیدات جدید منطقه‌ای جنبه قدرت هوشمند بیشتر در سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است. مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در سه مؤلفه نرم‌افزاری (نقش ایران به‌عنوان رهبری اسلام شیعی؛ الهام بخشی به جنبش‌های بیداری اسلامی در منطقه؛ دیپلماسی فرهنگی ایران)؛ مؤلفه سخت‌افزاری (موقعیت ژئوپلیتیکی؛ قدرت نظامی؛ تقویت ارتقای نیروی راهبردی دریایی) و مؤلفه‌های قدرت هوشمند (محور مقاومت به‌عنوان راهبرد ضدمهار؛ مؤلفه‌های بازدارندگی در عراق؛ مؤلفه‌های بازدارندگی در سوریه؛ مؤلفه‌های بازدارندگی در لبنان؛ مؤلفه‌های بازدارندگی در یمن؛ ارتقای توان موشکی و نیروی هوای فضا) تقسیم‌بندی نمود.

۱- مؤلفه‌های نرم‌افزارانه

نقش ایران به‌عنوان رهبری اسلام شیعی:

اولین و قدرتمندترین ابزار قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، نقش آن به‌عنوان یک جمهوری اسلامی و رهبری اسلام شیعی است. ایران به‌عنوان یک حکومتی مردم‌سالار با مشارکت گسترده رأی‌دهندگان ظاهر می‌شود که قادر به پر کردن خلأ ایجاد شده ناشی از شکست ناسیونالیسم پان عرب است (کاماک^۱، ۲۰۱۵: ۵۷). دوم، ارتباط ایران با مسلمانان شیعه در سراسر غرب آسیا، خلیج فارس و آسیای میانه به‌ویژه با توجه به حمایت احزاب شیعی در لبنان و یمن، در میان سایر کشورها، حائز اهمیت است. علی‌رغم تفاوت‌های

فرقه‌ای میان اسلام سنی و شیعه، ایران خود را به‌عنوان مدافع جهان اسلام در برابر رژیم‌های فاسد و ضداسلامی معرفی کرده‌است (پانیک^۱، ۲۰۱۶: ۷۴). این قدرت نرم‌افزاری در بسیج مردمی و مشارکت آن در مبارزه با داعش نشان داده شد. به‌ویژه در طول بهار عربی (بیداری اسلامی)، ایران خود را به‌عنوان رهبر بالقوه یک جمهوری متحد اسلامی معرفی کرد که از طریق حذف مرزهایی ژئوپولیتیک و فرقه‌ای توانایی تأثیرگذاری بر مناسبات سیاسی و اجتماعی غرب آسیا را دارد. از طرف دیگر شکست دولت‌های بهار عربی (بیداری اسلامی) برای تغییر گفتمان هژمونیک در غرب آسیا و ترویج پان عربی در طول بهار عربی (بیداری اسلامی) منجر به فقدان یک بلوک سنی متحد شده است. این امر، به‌نوبه خود، به ایران اجازه داده‌است تا به دلیل فقدان یک واکنش جمعی سنی، تأثیر خود را بر جمعیت اقلیت شیعه در کشورهای اکثریت سنی اعمال کند (پانیک، ۲۰۱۶: ۷۶). جمهوری اسلامی ایران با شناخت عمیق از تغییر و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، برنامه منسجمی برای ارتقای عمق راهبردی نرم خود در دستور کار قرار دارد. ایدئولوژی اسلامی که منبع اصلی قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران است، ذاتاً خصلتی فرهنگی دارد و بیان مشترک مسلمانان جهان است که فراهم‌کننده همان ویژگی فراملی انقلاب ایران است و می‌تواند از این طریق با مسلمانان جهان ارتباط برقرار کند و ارزش‌های معنوی و دینی و سیاسی خود را به آن‌ها منتقل کند (جمال‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۶). نقش ایران به‌عنوان مدافع اسلام شیعی، از نظر نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیکی، به‌ویژه در مواجهه با بحران مشروعیت دولت‌های غرب آسیا، سیاست خارجی ایران را در ابعاد چندوجهی تری فعال کرده‌است. طرح ایران از خود به‌عنوان رهبر اسلام شیعی، در کنار اینکه یک فرصت ایدئولوژیک و مذهبی برای سیاست خارجی خود فراهم می‌کند، یک هدف عمدتاً سیاسی برای کسب منافع ملی نیز بوده است (پانیک، ۲۰۱۶: ۷۹). جایگاه منطقه‌ای ایران پس از حملات نظامی آمریکا در افغانستان و عراق و سرنگونی دو رقیب استراتژیک اصلی ایران یعنی طالبان و صدام حسین افزایش یافت و ایران با مهارت از این گشایش استراتژیک بهره‌برداری کرد، به‌ویژه در مورد عراق و واقعیت‌های جمعیت‌شناختی آن با جمعیت اکثریت شیعه و یک کشور همسایه که توسط جنگ تضعیف شده بود بیشترین تأثیرات را گذاشت (هانان و کای^۲، ۲۰۱۵: ۱۴۸).

1. Paunic

2. Hanna & Kaye



نقطه عطف دیگر در قدرت نرم‌افزاری ایران، طرح موضوع شکل‌گیری هلال شیعی شامل کشورهای سوریه، لبنان، عراق و یمن، به رهبری ایران در منطقه است که برای نخبگان سنی جهان عرب بسیار نگران‌کننده جلوه کرده است. از نظر آن‌ها این نگرانی سه جنبه دارد؛ نخست، ماهیت ایدئولوژیک دارد. دوم، مبتنی بر بسیج توده‌های شیعی جهان عرب و وفاداری آن‌ها به ایران است. سوم، بر پایه بهره‌برداری فرصت‌طلبانه و گسترش خواهانه ایران از ظرفیت‌های جهان عرب با هدف افزایش نقش خود است (برزگر، ۱۳۹۴: ۴۹-۵۰). برای نخستین بار ملک عبدالله پادشاه اردن در اوایل سال ۲۰۰۴ مفهوم «هلال شیعی» را مطرح کرد. در همین راستا وزیر امور خارجه سابق آمریکا، هنری کیسینجر، تأکید کرد که «نوعی کمربند شیعه از تهران تا بغداد تا بیروت شکل گرفته است و این به ایران فرصت بازسازی امپراتوری کهن پارسی تحت عنوان هویت شیعی را می‌دهد». سناتور تام کانتن در سخنرانی مارس ۲۰۱۵ خود در صحن مجلس سنای آمریکا، بیان کرد که «ایران بر پنج پایتخت در حرکت به سمت هژمونی منطقه‌ای تسلط دارد یا کنترل می‌کند» (هانا و کای، ۲۰۱۵: ۱۴۸). چامسکی ایده هلال شیعی را برگرفته از دوران جنگ سرد می‌داند و معتقد است تهران در محور این هلال قرار دارد؛ هلالی که از ایران تا حزب‌الله در جنوب لبنان ادامه دارد و مناطق شیعی نشین جنوب عراق و سوریه را در بر می‌گیرد. به اعتقاد چامسکی نفوذ ایران در هلال شیعی، تلاش آمریکا را برای کنترل منابع انرژی این منطقه به چالش می‌کشد. منابع مهم فسیلی جهان در مناطق شیعه‌نشین شامل جنوب عراق، مناطق هم‌جوار عربستان و ایران واقع شده است و بدترین کابوس برای واشنگتن این است که ائتلافی شیعی کنترل مهم‌ترین ذخایر نفت جهان را مستقل از آمریکا بر عهده گیرد (جوادی ارجمند و طلوعی، ۱۳۹۳: ۷۷۹).

الهام بخشی به جنبش‌های بیداری اسلامی در منطقه:

وقوع انقلاب‌های عربی (بیداری اسلامی) در سال ۲۰۱۱ باعث تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای همچون افول رژیم اقتدارگرای عربی، افول ناسیونالیسم عربی و ظهور گفتمان‌های رقیب آن مانند الگوی انقلاب اسلامی ایران و الگوی دموکراسی محافظه‌کار ترکیه شد (شکوری و وزیریان، ۱۳۹۸: ۳۴). سیاست‌گذاران ایرانی با اشاره به این که مدل سکولارسازی ترکیه با کشورهای بهار عربی (بیداری اسلامی) ناسازگار و ناپایدار است، این مفهوم را تا حد زیادی بی‌اعتبار کردند (پانیک، ۲۰۱۶: ۷۴). بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که انقلاب اسلامی ایران، الهام‌بخش و الگوی بسیاری از ملت‌های عربی و جهان اسلام بوده و سبب بیداری و آگاهی بخشی این کشورها شده است. انقلاب اسلامی با تأکید بر عدالت‌گرایی و نفی تبعیض، عادلانه ساختن فضای جهانی و نیز افزایش ماهیت



سلطه طلبانه، غیرانسانی و غیراخلاقی گفتمان غالب بر روابط بین‌الملل بر ضرورت عرضه کالاهای عظیم فرهنگی و پیام‌های درخور توجه در تمدن اسلامی تأکید ورزیده است و از این طریق توانسته یکی از پدیده‌های مهم و بحث‌برانگیز قرن بیستم یعنی نهضت‌ها و جنبش‌های فکری، سیاسی و اجتماعی اسلامی را متأثر سازد (ربیعی، ۱۳۹۳: ۱۰۶). انقلاب اسلامی ایران توانست با اتکای به قدرت نرم‌افزاری خود نسبت نوینی از معنویت و سیاست، الگوی روش زندگی و الگوی جدید اجتماعی جانشین را نمایان سازد (ربیعی، ۱۳۹۳: ۱۰۶).

بیداری اسلامی برای تهران فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی را به ارمنان آورد. هنگامی که تحولات منطقه‌ای پایه‌های رژیم‌های استبدادی عرب را تکان داد، ایران مشتاقانه آن‌ها را در آغوش گرفت و مقام معظم رهبری آن‌ها را «بیداری اسلامی» نامید. ایران همچنین مجمع جهانی بیداری اسلامی را برای ترویج بیداری اسلامی از طریق نشریات چندزبانه و اجتماعات بین‌المللی تأسیس کرد. حمایت ایران ارتباط زیادی با تغییر توازن قدرت در غرب آسیا داشت. این قیام‌ها نظم مورد حمایت آمریکا را در منطقه تکان داد، ایران از آن‌ها حمایت کرد و آن‌ها را به‌عنوان بیداری اسلامی چارچوب‌بندی کرد. به‌این‌ترتیب، ایران ضمن استقبال از سقوط متحدان آمریکا در منطقه و تغییر توازن قدرت، به سختی از تحولات دیگر استقبال کرد. در ژوئن ۲۰۱۱، مقام معظم رهبری در سخنرانی خود که بیانیه سیاست منطقه‌ای ایران پس از سال ۲۰۱۱ محسوب می‌شود، روشن ساخت که ایران انقلاب‌های اسلامی، مردمی و ضد آمریکایی حمایت می‌کند. در طول شورش‌های اعراب، ایران به تدریج به بخش مهمی از تغییر توازن منطقه‌ای با برخی از ناظران تبدیل شد که «رویاریوی بین اردوگاه‌های تحت حمایت ایران و طرفدار غرب» را به‌عنوان «مهم‌ترین خط گسل در منطقه» به خود اختصاص داد. از آنجا که هر دو کشور بن‌علی و مبارک بخشی از محور مورد حمایت آمریکا در منطقه بودند، سرنگونی آن‌ها اردوگاه منطقه‌ای غرب را تضعیف کرد. علاوه بر کاهش فشار بر ایران و متحدانش، این بدان معنا بود که نظم قبلی دیگر وجود نخواهد داشت. از آنجا که ایران و متحدانش در نظم منطقه‌ای قبلی کنار گذاشته شده و به حاشیه رانده شده بودند، این تغییر جدید مورد استقبال تهران قرار گرفت و موقعیت منطقه‌ای ایران در نتیجه شورش‌های عرب افزایش یافت (احمدیان، ۲۰۲۰: ۴۶۲).



دیپلماسی فرهنگی ایران:

دیپلماسی فرهنگی شامل استفاده از سیاست فرهنگی یک کشور در خارج از کشور از طریق تبادل ایده‌ها، اطلاعات، فرهنگ و هنر است. دولت ایران، به شیوه‌ای نرم‌افزارانه، سیاست‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به‌طور استراتژیک اجرا کرده‌است تا قدرت نرم خود را در غرب آسیا گسترش دهد. این کشور از دو روش، یا از طریق فرهنگ مشترک شیعه اسلامی و یا با تأکید بر روابط مشترک تاریخی و فرهنگی با تمدن ایرانی، بسته به اینکه کدام کشور مد نظر است دیپلماسی فرهنگی را شکل داده است. با این حال علی‌رغم ضرورت توجه به دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به‌نظر می‌رسد این مفهوم هنوز جایگاه شایسته خود در مکتوبات علمی و دانشگاهی نیافته است و منابع مولد قدرت نرم جمهوری اسلامی هنوز به دقت و با واقع‌بینی شناسایی و احصاء نشده‌اند. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی چه در قانون اساسی و در سیاست‌های اعلامی رهبران و دولت‌مردان، ملت‌های جهان را به‌عنوان مخاطبان اصلی پیام خود برگزیده است. همچنین از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شکل‌گیری در معرض سوء جنگ رسانه‌ای برخی دشمنان در راستای سیاست ایران‌هراسی بوده ناگزیر است برای تلطیف فضا و زدودن القانات نادرست رسانه‌ای از اذهان ملت‌ها و ارائه چهره‌ای مطلوب از خود، به‌طور گسترده و مستمر با افکار عمومی جهانی در ارتباط باشد. بدیهی است این دو مهم از رهگذر توجه به دیپلماسی فرهنگی میسر خواهد شد (سعیدی، ۱۳۹۴: ۲۲). ایران از فرهنگ اسلامی خود برای ایجاد شبکه‌های مذهبی فراملی استفاده می‌کند تا بدین وسیله به‌طور مستقیم بر جوامع مذهبی، به‌ویژه در عراق، پاکستان و سوریه تأثیر بگذارد. ایران از طریق گردشگری مذهبی به شیعیان در ایران و عراق مانند قم، کربلا و نجف و با سرمایه‌گذاری در مبادلات دانشجویی با نهادهای مذهبی در ایران و همچنین پاسخ مستقیم به نگرانی‌های جوامع شیعه، از شهروندان شیعه حمایت معنوی می‌کند (پانیک، ۲۰۱۶: ۸۱-۸۰). میلیون‌ها ایرانی، عراقی و سوری هر سال برای زیارت به این شهرها سفر می‌کنند. مدیریت مناسب فرهنگی ایران نقش مهمی در بسیج نیروهای مردمی برای مقابله با داعش داشته است. سیاست‌هایی که ایران در قبال آسیای میانه دنبال می‌کند نمونه خوبی است از این که چگونه ایران در طول این دوره از منابع قدرت نرم خود، به‌ویژه با کشورهای فارسی‌زبان تاجیکستان و افغانستان، با روابطی که اغلب از نظر فرهنگ و زبان مشترک آن‌ها شکل می‌گیرند، بهره برده است. از زمانی که کشورهای منطقه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ به استقلال رسیدند، ایران به دنبال استفاده از پیوندهای فرهنگی و تاریخی خود با آسیای میانه بوده‌است. ایران به‌طور



منظم از اشتراکات فرهنگی مانند جشن سال نو ایرانیان نوروز در سراسر منطقه استفاده می‌کند. در دولت نهم، ایران به دنبال ایجاد «اتحادیه کشورهای فارسی‌زبان» بین سه کشور فارسی‌زبان بود که از پیوندهای فرهنگی به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد هم‌کاری و استفاده از پیوندهای مشترک فارسی در میان آن‌ها بهره می‌بردند. قدرت نرم ایران در افغانستان در طول این دوره به‌طور قطع با سرنگونی طالبان به رهبری آمریکا افزایش پیدا کرده‌است. در نتیجه، ایران توانسته تأثیر خود را در حوزه‌های فرهنگی نزدیک افغانستان، مانند اطراف شهر هرات در غرب و در میان اقلیت شیعه هزاره که دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری‌های بزرگ ایرانی در شبکه‌های آموزشی و مذهبی بوده‌اند، اعمال کند (واستنیج^۱، ۲۰۱۵: ۳۷۰). در چارچوب دیپلماسی فرهنگی ایران رسانه‌های برون‌مرزی نقش تأثیرگذاری داشته‌اند. شبکه‌های جام جم ۱، ۲ و ۳ که همگی زیرمجموعه معاونت برون‌مرزی صدا و سیما هستند برای ایرانیان مقیم اروپا، آمریکا، آسیا و اقیانوسیه برنامه پخش می‌کنند. شبکه‌های خبری عربی‌زبان العالم و شبکه عربی الکوثر و شبکه خبری انگلیسی‌زبان پرس تی‌وی و شبکه اسپانیایی‌زبان هیسپان تی‌وی از دیگر شبکه‌های تلویزیونی صدا و سیما ایران هستند که در سطح جهانی برنامه پخش می‌کنند و به افشای ماهیت حقیقی رژیم‌های سلطه می‌پردازند. همچنین شبکه‌های سحر ۱ و ۲، روزانه ۳۸ ساعت برنامه برون‌مرزی به شش زبان اردو، انگلیسی، بوسنیایی، ترکی، فرانسه و کردی پخش می‌کند. صدا و سیما همچنین شش ایستگاه رادیویی برون‌مرزی به ۲۵ زبان را اداره می‌کند (دهشیری و بهرامی، ۱۳۹۵: ۱۴۱). نخستین کانال خبری بین‌المللی ۲۴ ساعته ایران، به زبان عربی العالم، در سال ۲۰۰۳ شروع به پخش برنامه نمود. هدف اولیه آن عراق است، اما اخبار مربوط به لبنان، فلسطین، آفریقا و ایران را نیز پوشش می‌دهد. راه‌اندازی کانال «همزمان با حمله آمریکا به عراق» بود و هدف آن اتخاذ «یک سیاست رسانه‌ای فعال در برابر امپریالیسم خبری یک‌جانبه غرب» بود. دومین سرویس عرب‌زبان ایران، الکوثر، در سال ۲۰۰۶ راه‌اندازی شد و تمرکز بیشتری بر روی برنامه‌ریزی مذهبی برای رسیدن به جوامع هم‌فرهنگ شیعه در جهان عرب داشت. شاید شناخته‌شده‌ترین شرکت رسانه‌ای ایرانی در غرب، کانال خبری بین‌المللی ۲۴ ساعته انگلیسی‌زبان «پرس تی‌وی» باشد که در سال ۲۰۰۷ راه‌اندازی شد. پرس تی‌وی به‌عنوان زبان انگلیسی ظاهر شد، عملیات‌های خبری در اوایل دهه ۲۰۰۰ شروع به گسترش کرد. این شبکه خود را به‌عنوان ارائه دیدگاهی متفاوت به سی‌ان‌ان، بی‌بی‌سی ورلد، الجزیره انگلیسی و دیگران با ارائه یک پلت‌فرم برای «نظرات و دیدگاه‌های نادیده گرفته‌شده» می‌بیند (واستنیج، ۲۰۱۵: ۳۷۳-۳۷۲). جمهوری اسلامی



ایران در نظر دارد با استفاده از رسانه‌های مذکور فجایع رخ داده توسط آمریکا و هم‌پیمانانشان در منطقه را به افکار جهانیان منتقل کند و مشروعیت این اقدامات را در منطقه زیر سؤال ببرد.

۲- مؤلفه‌های قدرت سخت‌افزاری

موقعیت ژئوپلیتیکی:

جمهوری اسلامی ایران به دلیل واقع شدن در چهار راه استراتژیکی جهان، سواحل دریایی طولانی و دسترسی به دریاهای آزاد، جزایر سوق الجیشی و قرار گرفتن در مجاورت تنگه استراتژیکی هرمز و قرار داشتن در حلقه پیوند مناطق آسیای جنوبی، آسیای مرکزی، قفقاز، شرق مدیترانه و خلیج فارس، داشتن منابع معدنی ارزشمند از جمله نفت و گاز و مس، جمعیت جوان، پیشرفت‌های قابل توجه نظامی، علمی و فناوری هسته‌ای دارای یک موقعیت ویژه راهبردی است. این امر موجب ایجاد ظرفیتی بزرگ برای نقش‌آفرینی آن در مقیاس‌های مختلف جغرافیایی (ماکرو تا میکرو) شده است. پتانسیل‌های ژئوپلیتیکی ایران به‌صورت بالقوه شرایطی را فراهم می‌کند که در صورت مدیریت مناسب و کارآمد می‌تواند ایران را به‌صورت قدرت منطقه‌ای و حتی جهانی مشاهده کرد (ذولفقاری، ۱۳۹۹: ۱۵۴).

موقعیت ممتاز ایران در نقشه جغرافیای سیاسی جهان از دیرباز در کانون توجهات اندیشمندان و ژئوپولیتیسین‌ها بوده است. در نظریه‌های مکیندر، ماهان، اسپایکمن و غیره همواره ایران جایگاه برجسته‌ای داشته و در عصر جدید که انرژی یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت است نیز جایگاه ایران در کانون منابع انرژی جهان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. فولر اندیشمند امریکایی بر این باور است که ایران به‌علت وضعیت خاص جغرافیایی مرکز جهان است (ربیعی، ۱۳۹۳: ۹۷). در این میان، ایران در کانون منطقه‌ای قرار گرفته است که در تولید و انتقال نفت و گاز جهان نقش حیاتی ایفا می‌کند. به‌طوری که برخی کارشناسان آن را قلب جهان می‌نامند. از این رو در ژئوپلیتیک انرژی جهان، ایران از دو جهت در کانون توجه قرار گرفته است. یکی موقعیت ژئوپلیتیک ایران و قرار گرفتن در کانون بیضی انرژی جهان به دلیل قرار گرفتن در هارتلند انرژی یعنی واقع شدن در سه حوزه بزرگ انرژی نفت و گاز جهان (خلیج فارس، دریای خزر، سیبری غربی)، دیگری موقعیت ایران از لحاظ مسیرهای انتقال انرژی و نقش حیاتی این کشور در امنیت جهانی انرژی که بر سر راه انتقال نفت و گاز در غرب و شرق قرار دارد (عزتی و گل‌افروز، ۱۳۹۲: ۴۸) ایران چهارمین دارنده بزرگ منابع نفتی جهان و نخستین دارنده ذخایر گاز جهان می‌باشد. این امر باعث شده تا در ژئوپلیتیک انرژی نیز جایگاه بسیار مهمی را در منطقه و



جهان داشته باشد و از تأثیرگذاری بالایی در بازارهای نفت و گاز برخوردار است (ذولفقاری، ۱۳۹۹: ۱۵۶).

قدرت نظامی

با وقوع انقلاب اسلامی، ایران در عرصه نظامی بر اساس یک تمایل ایدئولوژیک به استقلال از نفوذ خارجی رو به خودکفایی نظامی آورد. هم اکنون قدرت نظامی ایران به خصوص صنایع نظامی موشکی ایران یکی از موفق‌ترین و مدرن‌ترین صنایع ملی و منطقه‌ای می‌باشد که توسعه روزه‌به‌روز آن‌ها، نه تنها بازدارندگی در حمله به ایران را به وجود آورده بلکه وسیله‌ای برای ارباب محسوب می‌شود (المان^۱، ۲۰۱۰: ۳). سقوط صدام، تحولات لبنان در جنگ ۳۳ روزه، پیروزی‌های حماس، تحولات موسوم به بهار عربی، پیشرفت‌های هسته‌ای ایران و پذیرش توانمندی هسته‌ای ایران و نهایتاً ناکامی جبهه غربی - عربی در سوریه و یمن، موجب شد تا محققان از افزایش قدرت نظامی ایران در منطقه سخن رانند. در سوریه، با حمایت فعال ایران، دولت بشار اسد پس از نه سال جنگ توانست کنترل بیشتر سرزمین‌های سوریه را به دست آورد. این امر دسترسی آسان ایران به یک کوریدور استراتژیک از تهران به بیروت از طریق عراق و سوریه را فراهم کرده است. در لبنان، با وجود آشفتگی سیاسی در حال پیشرفت، متحد قدرتمند ایران، حزب الله هنوز نقش امنیتی و سیاسی محوری را ایفا می‌کند. در یمن، جنبش انصارالله که تحت حمایت ایران است، تعادل سیاسی و نظامی را با مقاومت مؤثر در برابر پنج سال عملیات نظامی به رهبری عربستان سعودی به نفع خود تغییر داده است. در عراق، جایی که تهران و واشنگتن برای نفوذ بیشتر رقابت می‌کنند، جناح‌های شیعه با حمایت ایران به تأثیرگذارترین بازیگران سیاسی و نظامی در دوره پس از داعش تبدیل شده‌اند. در عین حال، ایران برنامه موشکی خود را افزایش داده و فعالیت‌های دریایی خود را در خلیج فارس افزایش داده است (عزیزی و دیگران، ۲۰۲۰: ۱۵۱). برای این منظور سعی خواهد شد تا تأثیرگذاری قدرت نظامی ایران در چارچوب مولفه‌های قدرت هوشمند مورد بررسی قرار بگیرد.

ارتقای توان موشکی و نیروی هوا فضا:

قدرت هوایی برتر آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن همواره یکی از دلایل نگرانی استراتژیک جمهوری اسلامی بوده است، به این معنا که در صورت بروز درگیری ایران از نظر هوایی آسیب‌پذیر خواهد بود. در همین حال، ناتوانی ایران در ارتقا یا بهبود نیروی هوایی متعارف خود به دلیل تحریم سلاح‌های بین‌المللی، توسعه راهبرد دفاع هوایی



نامتقارن را به‌عنوان تنها گزینه خود باقی گذاشته‌است. این استراتژی در درجه اول متکی بر موشک‌های بالستیک و سیستم‌های دفاع هوایی داخلی است. از آنجا که استراتژی دفاعی ایران مبتنی بر بازدارندگی نامتقارن و تلافی‌جویانه است، توسعه ظرفیت‌های دفاعی هوایی، ایران را قادر می‌سازد تا بازدارندگی هوایی مؤثری ایجاد کند. موشک‌های بالستیک جایگاه محوری در استراتژی بازدارندگی ایران دارند، چرا که اهمیت جغرافیا را در برخورد با منابع تهدید کاهش می‌دهند. جمهوری اسلامی برنامه موشکی خود را به گونه‌ای توسعه داده‌است که کل غرب آسیا در محدوده موشک‌های ایران، از جمله پایگاه‌های نظامی منطقه‌ای آمریکا قرار دارد. افزایش تنش‌ها با آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در نتیجه کمپین حداکثر فشار، ایران را به گسترش بیشتر قابلیت‌های موشکی خود به‌عنوان یک ابزار مؤثر برای بازدارندگی سوق داده است. براساس گزارش سال ۲۰۱۹ وزارت دفاع آمریکا، ایران «بزرگ‌ترین نیروی موشکی در غرب آسیا را دارد.» این گزارش همچنین تأیید می‌کند که استراتژی نظامی ایران «بر بازدارندگی متمرکز است و بعید است که در کوتاه‌مدت به‌طور قابل‌توجهی تغییر کند» (عزیزی و دیگران، ۲۰۲۰: ۱۶۰).

قدرت موشکی و هوا فضای ایران در خدمت طیف گسترده‌ای از اهداف استراتژیک این کشور هستند. ایران راهبرد توسعه و گسترش موشک‌های دوربرد نظامی مانند سجیل، شهاب^۳، سومار، قدر و خرمشهر را در راستای راهبرد بازدارندگی با بردی در حدود ۲۰۰۰ کیلومتر به‌کار گرفته است (لیتوک^۱، ۲۰۱۸: ۱۸). ایران در این حوزه دو اقدام بزرگ و خیره‌کننده انجام داده است. اولین اقدام هدف قرار دادن پهباد آمریکایی گلوبال هاوک^۲ بر فراز تنگه هرمز می‌باشد. این اقدام و توانایی ایران در هدف قرار دادن و از بین بردن پهپادهای بلند ارتفاع آمریکایی، موجب تعجب و شگفت‌زدگی برخی از مقامات وزارت دفاع شد (شیر^۳، ۲۰۱۹). دومین اقدام ایران حمله به پایگاه آمریکایی السد در عراق و در پاسخ به دستور ترور سردار سلیمانی توسط شخص ترامپ بود. حمله موشکی ایران به پایگاه السد نشان داد که این کشور جهش بزرگی در بهبود دقت موشک‌های بالستیک خود داشته است (ساولسبرگ^۴، ۲۰۲۰). فردریک پلیتجن^۵ خبرنگار شبکه سی‌ان‌ان اشاره دارد: «ایرانی‌ها با این حمله موشکی نشان دادند که توان پاسخ دادن به آمریکا را دارند ... و تسلیحات بسیار پیشرفته‌ای ساخته‌اند که می‌توانند با آن اهدافی در خارج از کشور را هدف

-
1. Litvak
 2. RQ-4 Global Hawk
 3. Shear
 4. Savelsberg
 5. Frederick Plitzhen

قرار دهند (پایگاه اینترنتی العالم، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸). در جدیدترین ارزیابی «سند دفاع موشکی ۲۰۱۹» وزارت دفاع آمریکا اعلام شده است که: ایران صاحب بزرگ‌ترین نیروی موشکی در غرب آسیا است و به توسعه فناوری‌های قابل کاربست در موشک‌های قاره‌پیما با قابلیت تهدید آمریکا ادامه می‌دهد (وزارت دفاع آمریکا، ۲۰۱۹: ۲۴-۲۲).

تقویت و ارتقای نیروی راهبردی دریایی:

قدرت دریایی، به علت دارا بودن شرایط راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی، می‌تواند ضمن تولید قدرت، باعث افزایش توان بازدارندگی راهبردی و گسترش فرصت‌های کشور در زمان صلح و ایجاد برتری‌های نظامی در صحنه‌های درگیری در جنگ‌های احتمالی آینده شود (سلمانی، ۱۳۹۹: ۸۰). به‌طور کلی، استراتژیست‌های دفاعی ایران اهمیت فزاینده محیط دریایی را تشخیص دادند و نیروهای دریایی خود را جهت برآورده نمودن منافع تهران شکل می‌دهند. ندسا بر دکترین نامتقارن تأکید دارد تا امنیت ملی را در خلیج فارس در برابر همسایگان منطقه‌ای و حضور خارجی حفظ کند و نداجا، که توسط رهبر معظم به‌عنوان یک نیروی استراتژیک نامیده شد، از دکترین متعارف‌تری استفاده می‌کند و بر حضور پیش‌تازانه و دیپلماسی دریایی تمرکز دارد (امیری، ۱۳۹۹: ۱۵۵). در این چارچوب چهار هدف عمده آمادگی برای مقابله با تهدیدات، ایجاد امنیت برای توسعه تجارت و بازرگانی دریایی، تأمین امنیت تنگه هرمز و کسب آمادگی برای نقش‌آفرینی در دریای فراسرزمینی مورد توجه ایران بوده است (کوردزمن^۱، ۲۰۰۴: ۱۶). به‌این ترتیب، هدف مقامات ایرانی ایجاد یک نیروی دریایی قدرتمند و کارآمد برای حفاظت از منافع آن‌ها در منطقه است. تهران در کنار برنامه موشکی، قابلیت‌های دریایی نامتقارن خود را به‌عنوان لایه اضافی بازدارندگی تلافی‌جویانه در نظر می‌گیرد. بازدارندگی دریایی ایران بر توانایی استفاده از قایق‌های توپدار سرعتی، مین‌های دریایی و موشک‌های کروز ضد کشتی برای حمله به کشتی‌های جنگی دشمن یا هدف قرار دادن شریان حیاتی اقتصادی دشمن متحدان آمریکا در خلیج فارس - با قطع کردن صادرات انرژی از منطقه متمرکز است. هدف اصلی نیروهای دریایی ایران خنثی کردن و افزایش قابل توجه هزینه پیروزی برای دشمن با استفاده از ترکیبی از ابزارهای جنگی غیراتمی و چریکی است. به‌این ترتیب، بازدارندگی دریایی ایران متکی بر دفاع لایه‌ای است که انواع مختلف تاکتیک‌های دریایی، زمینی و هوایی را ترکیب می‌کند (عزیزی، ۲۰۲۰: ۱۶۰). دستیابی ایران به فناوری پهبادهای پیشرفته آمریکایی و تولید انواع پهبادهای پیشرفته با قابلیت‌های متنوع و همچنین راهبرد



جنگ نامتقارن نیروهای دریایی ایران بر پایه قایق‌های تندرو، سبب تغییر بسیاری در محاسبه‌های اطلاعاتی و جنگی آمریکا شده است (کریمی، ۱۳۹۳: ۶۸). در چارچوب این رویکرد، نیروی دریایی ایران دو استراتژی برای انجام بازدارندگی دریایی اتخاذ کرده است: اول، استراتژی ضددسترسی، که اشاره به اقدامات اتخاذ شده توسط یک کشور معین دارد تا به دیگران اجازه دسترسی به منطقه امنیتی دریایی خود را ندهد. دوم، استراتژی انکار منطقه‌ای^۱، که شامل اقداماتی برای جلوگیری از آزادی عمل در مجاورت آن است. این اهداف را می‌توان از طریق گشت‌زنی در منطقه با قایق‌های توپدار سرعتی، استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین نظارتی، استفاده از سیستم‌های هوشمند و بدون سرنشین، و استقرار موشک‌های کروز ضد کشتی به دست آورد (کوردزمن و توکان^۲، ۲۰۱۴: ۱۳۷-۱۳۴). از مهم‌ترین اقدامات این نیرو در خلیج فارس می‌توان به دستگیری ۱۵ تن از خدمه نیروی دریایی انگلیس، در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۰۷ و دو فروند قایق جنگی آمریکایی حامل ۱۰ ملوان آمریکایی در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۶ و هدف قرار دادن پهپاد جاسوسی و بدون سرنشین گلوبال هاوک آمریکا در ۳۰ خرداد ۱۳۹۸ به دلیل ورود غیرقانونی به آب‌های سرزمینی ایران و فراز آن در خلیج فارس و تنگه هرمز اشاره کرد (امیری، ۱۳۹۹: ۱۵۷).

۳- مؤلفه‌های قدرت هوشمند در سیاست خارجی ایران

محور مقاومت به‌عنوان راهبرد ضدمهار:

تصمیم‌گیرندگان ایرانی با مشاهده تهدیدات منطقه‌ای در راستای سیاست‌های فشار حداکثری آمریکا برای مهار نفوذ و جذابیت انقلابی آن، به راهبردی دست یافتند که به‌عنوان ضدمهار با هدف خنثی‌سازی نفوذ واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن تدوین شده بود. علاوه بر سیاست ضد آمریکایی در منطقه، استراتژی قاطعانه‌تر و هوشمندتر یعنی بازدارندگی منطقه‌ای ظهور کرد (احمدیان، ۲۰۲۰: ۴۶۱). در نتیجه، جمهوری اسلامی استراتژی ضدمهار خود را بر مفهوم «مقاومت»، یعنی مقاومت در برابر فشار و تهدیدهای آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن مبتنی کرده است. مفهوم مقاومت، از نظر رد نقش هژمونیک آمریکا در غرب آسیا و مخالفت با رژیم صهیونیستی به انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ باز می‌گردد. مقام معظم رهبری به مقاومت به‌عنوان یک «دکترین» با هدف «رسیدن به نقطه بازدارندگی» در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی اشاره می‌کند (عزیزی و دیگران، ۲۰۲۰: ۱۵۶). بازدارندگی ایران دو بعد دارد. بعد اول شامل استفاده از دارایی‌های نامتقارن

1. Area-denial
2. Toukan

بود، همان‌طور که در مورد حزب‌الله نشان داده شد، که در ابتدا به‌عنوان یک گروه نظامی ضد اشغال در لبنان تأسیس شد اما بعداً نقش منطقه‌ای گسترده‌تری را در راستای استراتژی منطقه‌ای ایران آغاز کرد. با گذشت زمان، این استراتژی فراتر از لبنان رفت و توسط گروهی از دولت‌ها و شبه نظامیان هم‌فکر، یعنی «محور مقاومت» دنبال شد. بعد دوم بازدارندگی ایران در برنامه موشک‌های بالیستیک متعارف آن و قدرت بازدارندگی دریایی دیده می‌شود (احمدیان، ۲۰۲۰: ۴۶۱).

راهبرد بازدارندگی ایران بر محور امنیت به هم پیوسته قرار گرفت. بدین معنا که هرگونه ایجاد ناامنی برای ایران به معنای بروز ناامنی برای منطقه است و اگر امنیت منطقه برای آمریکا و هم‌پیمان‌های منطقه‌ای آن اهمیت دارد باید دغدغه‌های مشروع ایران را به‌عنوان یک کشور مؤثر منطقه به رسمیت شناخته و به آن توجه کنند (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۵-۱۳۶). این راهبرد دارای چهار رکن اساسی است: رکن نخست حضور فعال در حلقه‌های امنیتی فوری و غیرفوری بود. حضور مستقیم نظامی ایران در عراق و سوریه علاوه بر تأمین امنیت مرزها برای اتصال ژئوپلیتیکی محور مقاومت (تهران بغداد - دمشق - لبنان) و جلوگیری از افزایش قدرت رقبای منطقه‌ای امری حیاتی بود حمایت از حزب‌الله لبنان و گروه‌های فلسطینی نیز در راستای مقابله با سیاست‌های رژیم صهیونیستی و ایجاد توازن قوا در منطقه و همچنین در جهت افزایش قدرت چانه‌زنی ایران برای حفظ امنیت و منافع ملی در حلقه فوری امنیتی بود. دومین رکن دفاع تهاجمی فعال است که بر اساس آن ایران کوشیده است تا از طریق حضور فعال نظامی و با کمک‌های آموزشی و مستشاری به جای سیاست انتظار و تعریف تهدید از خاکریزها در پی انهدام تهدید از مبدأ و ماورای مرزهای خود باشد. بازدارندگی موشکی سومین رکن راهبرد امنیت به هم پیوسته است که ایران با حدود ۵۰۰۰ کیلومتر مرز با همسایگان خود و حضور در کمر بند امنیتی آمریکا - ناتو به آن نیاز وافر دارد تا بتواند امنیت خود را تأمین کند. در نهایت چهارمین رکن امنیت به پیوسته از نظر ایران ارتقای همکاری‌های تاکتیکی با کشورهای دیگر برای مقابله با تهدیدات مشترک است. در این راستا ایران با روسیه به‌خاطر نگرانی مشترک از گسترش رادیکالیسم اسلامی و تأثیر آن بر محیط امنیتی خود وارد همکاری‌های نظامی - امنیتی شد (شکوری و وزیریان، ۱۳۹۸: ۱۲).

شبکه‌ای از بازیگران غیردولتی متحد نقش مهمی در استراتژی مهار ایران بازی می‌کنند که تهران را قادر می‌سازد تا تأثیر خود را در سراسر منطقه با هزینه کم نشان دهد و در عین حال هزینه‌های مقابله با ایران را برای دشمنان افزایش دهد. در گفتمان رسمی جمهوری اسلامی، این شبکه به‌عنوان «محور مقاومت» شناخته می‌شود که شامل ده‌ها



گروه شبه‌نظامی و همچنین جناح‌های سیاسی در سراسر منطقه است که دارای وابستگی‌های ایدئولوژیک، سیاسی و در برخی موارد نظامی به جمهوری اسلامی هستند. دو عامل کلیدی وجود دارد که اهمیت هم‌کاری ایران با این شبکه از بازیگران غیردولتی در استراتژی ضدمهار جمهوری اسلامی ایران را توضیح می‌دهد. اول، محور مقاومت اساس بازدارندگی نامتقارن ایران علیه آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، به‌ویژه رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی است. این امر به‌ویژه در این مورد صادق است، چرا که این دو کشور آشکارا از کمپین حداکثر فشار واشنگتن ضدتهران حمایت کرده‌اند (برزگر^۱، ۲۰۲۰: ۸-۶). تحریم سلاح‌های بین‌المللی علیه ایران که ایران را قادر به افزایش مؤثر قابلیت‌های نظامی غیراتمی خود نمی‌کند، اهمیت این ابزار نامتقارن بازدارندگی را افزایش می‌دهد. براساس برخی برآوردها، شبکه شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران، حدود ۲۵۰ هزار نیرو را در کشورهای سراسر منطقه در بر می‌گیرد. این امر به جمهوری اسلامی این امکان را می‌دهد که به سرعت و به‌طور قاطع به تهدیدات علیه منافعش پاسخ دهد. از این رو، ایران از شبکه نیروهای متحد خود به‌عنوان ابزاری برای بازدارندگی تلافی‌جویانه استفاده می‌کند. دوم، محور مقاومت ارتباط نزدیکی با درک ایران از عمق استراتژیک آن دارد. به توانایی ایران برای نزدیک شدن جنگ به قلمرو دشمن در صورت وقوع جنگ اشاره می‌کند. به این ترتیب، ایجاد نفوذ مستقیم و غیرمستقیم در سراسر منطقه می‌تواند تهران را با یک منطقه حائل امنیتی برای جلوگیری از هرگونه درگیری بالقوه که به قلمرو ایران کشیده می‌شود، مجهز سازد (عزیزی و دیگران، ۲۰۲۰: ۱۵۶).

مؤلفه‌های بازدارندگی در عراق:

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ ژئوپلتیک غرب آسیا را تحت تأثیر قرار داد. این موضوع منجر به خروج عراق از حالت یک بازیگر تهدیدگر، تغییر ماهیت تهدیدات امنیتی و ظهور تروریسم تکفیری-سلفی، پررنگ شدن حضور آمریکا در غرب آسیا به واسطه حضور مستقیم در عراق و شیوع موج ایران‌هراسی از جمله تحولاتی منطقه‌ای که بر ایران تأثیرگذار بود. در شرایط جدید با تغییر ساخت قدرت و سیاست در عراق، فرصت‌های جدیدی برای سیاست خارجی ایران در سطوح ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم شد. در سطح ملی و روابط دوجانبه، حضور شیعیان در رأس قدرت، زمینه‌های ایجاد روابط استراتژیک مبنی بر همکاری‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی-امنیتی را فراهم ساخت. در سطح منطقه‌ای، پیش از هر چیز تقویت عنصر شیعه در عراق جدید، نقش مهمی در

متعادل کردن روابط ایران با ملت‌های شیعی منطقه و با جهان عرب داشت. در شرایط جدید، شیعیان که به تعبیر گراهام فولر متخصص مسائل غرب آسیا، فراموش شده بودند یکی از مهم‌ترین نیروهای تأثیرگذار در مسائل منطقه وارد عرصه تحولات این منطقه شدند (برزگر، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۲). نفوذ در عراق به ایران این توانایی را می‌دهد که با داشتن یک متحد قوی در کشور، اطمینان از امنیت مرزهای غربی خود و مقابله با تهدیدات بالقوه علیه منافع خود در نتیجه حضور و فعالیت‌های آمریکا در عراق، بر شکل‌گیری دولت و فرآیندهای تصمیم‌گیری در عراق تأثیر بگذارد.

ناکامی آمریکا در عراق این فرصت را به ایران داد تا به ارائه بدیل الگوی سیاسی دولت‌مداری در عراق بر مبنای مخالفت با حضور نیروهای اشغالگر بپردازد و از نیروهای شیعی حمایت کند. ایران توانست با به‌کارگیری عناصر قدرت هوشمند خود در منطقه و عراق، آمریکا را با مشکلات اساسی روبه‌رو کند و با کمک به تشکیل دولت عراق، به رسمیت شناختن، متحد کردن احزاب و گروه‌های سیاسی و دفع خطر داعش از منطقه حوزه نفوذ و عمق راهبردی خود را در این کشور به نحو چشمگیری افزایش دهد. نتیجه گسترش عمق راهبردی این بود که عراق به ایران اطمینان داد که هیچ‌گاه اجازه نخواهد داد آمریکا از خاک این کشور برای حمله به ایران استفاده کند (هانتر^۱، ۲۰۲۰: ۲۱۸). در میان گروه‌های مورد حمایت ایران، چهار حزب از بهترین و قدرتمندترین احزاب، متحدان نزدیک ایران هستند: سازمان بدر، کتائب حزب‌الله، عصائب اهل حق، و حرکت حزب‌الله النجبا. پس از ترور سپهبد سلیمانی و ابومهدی المهندس توسط آمریکا در ژانویه ۲۰۲۰، ایران تلاش‌های خود را برای استفاده از نفوذ خود بر شبه نظامیان عراقی برای به چالش کشیدن حضور آمریکا در عراق شدت بخشید رأی مجلس عراق برای اخراج نیروهای آمریکایی از کشور و حملات مکرر شبه نظامیان طرفدار ایران علیه منافع آمریکا و پایگاه‌های نظامی عراق از جمله اقداماتی است که ایران و متحدان عراقی آن برای عقب راندن آمریکا انجام داده‌اند (عزیزی و دیگران، ۲۰۲۰: ۱۵۸).

مؤلفه‌های بازدارندگی در سوریه:

سیاست خارجی ایران در سوریه بخشی از استراتژی بازدارندگی آن است و راهبرد بازدارندگی آن بدون حضور سوریه شکل دیگری به خود می‌گرفت. در طول جنگ ایران و عراق، اتحاد ایران و سوریه در میان قدیمی‌ترین و پایدارترین اتحاد در منطقه قرار داشت. هر دو از نظر ایدئولوژیکی ضداستعماری بودند و آمریکا رقیب امپریالیستی و استعماری هم



برای سوریه و هم برای ایران بود. علاوه بر این، با حمله آمریکا به عراق، هم ایران و هم سوریه احساس تهدید جدی می‌کردند و به دنبال ایجاد بازدارندگی بودند. درست مانند تهران، که خود را در محاصره نیروهای آمریکایی و پایگاه‌های نظامی در منطقه دید، سوریه نیز عمیقاً در برابر حضور آمریکا در مرزهای شرقی خود در عراق و رژیم صهیونیستی در غرب آسیب‌پذیر بود. برای مقابله با هر دو، ایران و سوریه حمایت خود را از جنبش‌های مقاومت در داخل و اطراف مرزهای رژیم صهیونیستی افزایش دادند. زمانی که بحران سوریه آغاز شد و به یک رقابت منطقه‌ای تبدیل شد، اتحاد ایران و سوریه در کاهش تهدیدها و عقب راندن دشمنان منطقه‌ای موفق بود. در این مرحله در اواخر سال ۲۰۱۱، ایران تصمیم گرفت تا از دولت سوریه علیه مخالفان مسلح و گروه‌های شبه‌نظامی تکفیری حمایت کند (احمدیان، ۲۰۲۱: ۱۵۶). در سال ۲۰۱۸، آن‌ها به ارتش سوریه در بازپس‌گیری دوما، منطقه غوطه شرقی، درعا، اردوگاه یرموک، کونائیترا و خان تومن کمک کردند. آن‌ها همچنین بخش مهمی از عملیات نظامی اسد برای برقراری مجدد کنترل بر استان شمال غربی ادلب در اوایل سال ۲۰۲۰ بودند (عزیزی و دیگران، ۲۰۲۰: ۱۵۸). موقعیت جغرافیایی استراتژیک سوریه که ایران را قادر می‌سازد تا از طریق مرزهای عراق و سوریه به حزب‌الله لبنان دسترسی داشته باشد، بر اهمیت سوریه برای ایران تأکید دارد. به این ترتیب، سیاست سوریه ایران تا پایان سال ۲۰۱۱ شکل روشنی به خود گرفت و در چهار مرحله تکامل یافت: (۱) بسیج مردمی: با هدف ایجاد شبه‌نظامیان محلی در سوریه برای دفاع از مکان‌های مقدس و همچنین مؤسسات دولتی. (۲) گسترش بسیج مردمی: با هدف منطقه‌ای کردن و صدور استراتژی محلی بسیج ایرانی با در نظر گرفتن نیروهای فراملی. این تغییر در اوایل سال ۲۰۱۳ با دخالت حزب‌الله در القصیر آشکار شد. (۳) بین‌المللی‌سازی مقاومت: هدف از این تغییر ایجاد تعادل بین ایالات متحده و حمایت از رقبای ایران در سوریه و نیز نیروهای مخالف، از طریق ادغام با روسیه بود. این مرحله در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۵ با مشارکت نظامی روسیه در سوریه آغاز شد. و در نهایت این مراحل با اعلام شکست داعش توسط سپهبد سلیمانی در نوامبر سال ۲۰۱۷ پایان یافت (احمدیان، ۲۰۲۱: ۴۶۴-۴۶۳).

مؤلفه‌های بازدارندگی در لبنان:

الگوی نفوذ جمهوری اسلامی ایران در لبنان را می‌توان یکی از موارد کارآمد و موفق بروز قدرت هوشمند ایران در یکی از کشورهای استراتژیک منطقه غرب آسیا تلقی نمود. در حقیقت، عملیات میدانی و موفقیت‌های نظامی حزب‌الله، به همراه نفوذ پارلمانی و اقبال عمومی مردم لبنان به این حزب، زمینه‌ساز بسط نفوذ جمهوری اسلامی ایران در این کشور



و به تبع تقویت و استحکام محور مقاومت در منطقه شده است. تحت تأثیر جمهوری اسلامی ایران و رهنمودهای رهبران آن، همواره در رقابت‌های انتخاباتی پارلمانی، شوراهای شهر و روستا و شهرداری‌ها حضوری فعال داشته است (جعفری‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۹۵). در سطح استراتژیک، ارزش حزب‌الله برای ایران به دو عامل بستگی دارد: قابلیت بازدارندگی آن در برابر رژیم صهیونیستی و عملکرد آن به‌عنوان یک نیروی نظامی چابک که قادر به گسترش مناطق درگیری مختلف در خارج از کشور برای نبرد و همچنین آموزش نیروهای محلی است. این عملکرد اخیر به‌طور کامل در درگیری مستقیم حزب‌الله در بحران سوریه در حمایت از اسد به نمایش گذاشته شد. نقش فعال حزب‌الله در سوریه آیت‌الله خامنه‌ای را متقاعد کرد تا وظیفه هماهنگی عملیات‌های نیروهای تحت حمایت ایران در سوریه را به دبیر کل حزب‌الله، حسن نصرالله محول کند، حزب‌الله با داشتن تقریباً ۴۵۰۰۰ سرباز، قدرتمندترین بازیگر غیردولتی در غرب آسیا محسوب می‌شود (عزیزی و دیگران، ۲۰۲۰: ۱۵۸). سید ابراهیم الامین سخنگوی حزب‌الله در دهه هشتاد درخصوص رابطه ایران و شیعیان لبنان می‌گوید «ما نمی‌گوییم که بخشی از ایران هستیم، ما ایران در لبنان و لبنان در ایران هستیم» به گفته شیخ علی یاسین، یکی دیگر از روحانیون فعال حزب‌الله، اگر حمایت ایران نبود، این حزب به پنجاه سال وقت نیاز داشت تا به دست‌آوردهای فعلی خود نائل گردد» (اسدالهی، ۱۳۸۲: ۱۷۳). تأثیرپذیری حزب‌الله از آموزه‌های انقلاب اسلامی، درواقع از جمله عوامل مؤثر در گرایش این حزب، به استفاده از الگوی مقاومت و کاربرد روش‌های قهرآمیز ضد رژیم صهیونیستی است.

مؤلفه‌های بازدارندگی در یمن:

موقعیت ژئوپلیتیکی یمن باعث شده تا این کشور همیشه در کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار بگیرد و در پی وقوع تحولات سیاسی در این کشور، بازیگران خارجی درصدد اتخاذ مواضع مناسب، برای دستیابی به اهداف و منافع ملی خود برآمده‌اند و در مسیر شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای مطلوب گام برمی‌دارند. عربستان سعودی همواره نقش مداخله‌گرایانه‌ای در یمن داشته و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده‌است. سعودی‌ها نقش ایران در یمن را نوعی بازی قدرت و به لحاظ استراتژیکی، تلاش برای محاصره کردن و تهدیدی برای موجودیت کشورهای خلیج فارس به‌شمار می‌آورند (درج و قنبری، ۱۳۹۸: ۱۲۳). برخلاف حزب‌الله، حوثی‌ها روابط سازمانی کمتری با ایران دارند. باین‌حال، هویت مشترک شیعه به‌عنوان عامل پیونددهنده بین حوثی‌ها و ایران عمل می‌کند. این ارتباط ایدئولوژیک به ایران دو مزیت استراتژیک کلیدی می‌دهد. اول، کنترل حوثی‌ها بر باب‌المنندب به ایران اجازه می‌دهد تا به‌طور غیرمستقیم شاه‌رگ بین



باب‌المنذب و کانال سوئز و به‌طور گسترده‌تر از خلیج فارس تا کانال سوئز را کنترل کند. چنین کنترلی ایران را قادر می‌سازد تا با ایجاد تهدیدات نامتقارن، آمریکا و متحدان منطقه‌ای خود را از این امر باز دارد. دوم، حوثی‌ها به بازوی عملیاتی سیاست موازنه ایران در برابر متحد اصلی آمریکا عربستان سعودی تبدیل شده‌اند (نایتس^۱، ۲۰۱۸: ۱۸-۱۷). در حوزه ژئوپلیتیکی یمن، انصارالله تحت حمایت معنوی ایران، ائتلاف سعودی را زمین‌گیر کرده و شواهد موجود نیز حاکی از آن است که ترسیم چشم‌انداز آینده یمن بدون ملاحظه نقش ایران و انصارالله غیرممکن است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با عنایت به گزاره‌های قدرت هوشمند، مؤلفه‌های افزایش جایگاه نفوذ و قدرت ایران در منطقه مورد بررسی قرار گرفت. شرایط جدید گذار قدرت از سخت به نرم و هوشمند تحولات عمیقی را در دیگر حوزه‌های سیاسی و اجتماعی به وجود آورده است که سیاست خارجی هم از این تغییر و تحولات مستثنی نبوده است. این مسئله خصوصاً در منطقه پرآشوب غرب آسیا اهمیتی دوچندان داشته است و قدرت‌های منطقه‌ای همواره به دنبال رسیدن به اهداف و مطلوبیت‌های سیاست خارجی از طریق به‌کارگیری راهبردهای هوشمندانه بوده‌اند. جمهوری اسلامی ایران به واسطه برخورداری از یک نقش ممتاز منطقه‌ای و بین‌المللی و با توجه به تغییرات ایجاد شده در سطح منطقه و تحولاتی که آینده قدرت را در منطقه تغییر داده است به دنبال اجرای راهبرد هوشمند در سیاست خارجی بوده است. این راهبرد هوشمند مشخصاً برآمده از ترکیب مؤلفه‌های سخت و نرم قدرت در یک ساختار مدبرانه و هوشمندانه برای تأمین منافع ملی و دستیابی به اهداف با کمترین هزینه و خطر و بیشترین بازدهی بوده است. در این راهبرد ایران ضمن حفظ و ارتقای توان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خود توانسته است نفوذ و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود را تقویت کند. نمود بارز قدرت هوشمند ایران در منطقه را می‌توان در سیاست منطقه‌ای ایران پیرامون عراق، سوریه، لبنان و یمن مشاهده کرد. بر این اساس، ایران برای خنثی کردن تهدیدات علیه موقعیت منطقه‌ای و متحدان خود در «محور مقاومت» تلاش می‌کند تا قدرت‌های بین‌المللی را در چارچوب سیاست‌های منطقه‌ای خود قرار دهد. ایران یک استراتژی «مقاومت حداکثری» را برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای اتخاذ کرده است. استراتژی که مبتنی بر محور مقاومت و بازدارندگی است، که ارکان اصلی آن استفاده از نیروهای متحد محلی و افزایش قابلیت‌های بازدارندگی هوایی و دریایی است.

الگوی نفوذ جمهوری اسلامی ایران در این کشورها را می‌توان یکی از موارد کارآمد و موفق بروز قدرت هوشمند ایران در منطقه خاورمیانه تلقی نمود. ایران با توسعه برنامه موشکی و قابلیت‌های نظامی خود، ظرفیت خود را برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و انجام اقدامات تلافی‌جویانه در صورت لزوم افزایش داده‌است. در واقع باید اذعان نمود که پیچیدگی، آشوب و وضعیت نامتقارن بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایران را وادار نموده‌است که از مؤلفه‌های قدرت هوشمند برای سامان‌دهی به راهبرد سیاست خارجی خود استفاده نموده و نتایج حاصله نشان‌دهنده موفقیت نسبی کشور در این مسیر بوده‌است.

منابع

فارسی

- اسدالهی، مسعود (۱۳۸۲). جنبش حزب‌الله لبنان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امیری، علی (۱۳۹۹). تبیین نقش نیروی دریایی در قدرت دریایی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال شانزدهم، شماره اول.
- برزگر، کیهان، (۱۳۹۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، روابط خارجی، دوره ۱، شماره ۱.
- برزگر، کیهان، (۱۳۹۷)، راهبرد سیاست خارجی ایران در توازن قوای منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۱، شماره ۴.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۶). سیاست خارجی ایران در عراق جدید، تهران انتشارات مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ دوم.
- جعفری‌نژاد، مسعود (۱۳۹۶). نظام چندبعدی قدرت جمهوری اسلامی ایران در لبنان، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا. شماره 32
- پایگاه اینترنتی العالم، خبرنگار سی‌ان‌ان: ایران نشان داد توان پاسخ به آمریکا را دارد، (۱۳۹۸/۱۰/۱۸) <https://fa.alalamtv.net/news/4667886/>
- جمال‌زاده، ناصر (۱۳۹۱). قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و نظریه صدور فرهنگی انقلاب، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۴.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ طلوعی (۱۳۹۳). تأثیر تهاجم نظامی آمریکا به عراق بر قدرت هوشمند ایران در این کشور، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۴، شماره ۴.
- درج، حمید؛ قنبری، داریوش (۱۳۹۸). عربستان سعودی و استراتژی سد کردن قدرت ایران در منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی: تحولات یمن)، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال نهم: شماره ۳.
- دهشیری، محمدرضا؛ بهرامی، زهرا (۱۳۹۵). عرصه تقابل جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی، مطالعات انتساب اسلامی، سال ۱۳. شماره ۴۵.
- دولفقاری، مهدی (۱۳۹۹). نظریه انتقال قدرت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دو فصلنامه علمی دانش سیاسی، سال شانزدهم، شماره اول.



- ربیعی، حسین (۱۳۹۳). تبیین شاخص‌های ژئوپلیتیک قدرت هوشمند ایران در راستای تحولات جدید غرب آسیا، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره سوم.
- سلمانی، عباسعلی (۱۳۹۹). واکاوی ابعاد و مؤلفه‌های قدرت نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران در بازدارندگی، آموزش علوم دریایی، شماره ۲۳.
- سعیدی، روح الامین (۱۳۹۴). دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی لبنان، نشر مؤسسه فرهنگیه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- شکوری ابوالفضل، وزیران امیرحسین (۱۳۹۸). احیای قدرت منطقه‌ای ایران (۲۰۰۵-۲۰۱۷). فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۳۸.
- عزتی، عزت‌الله؛ گل‌افروز، محمد (۱۳۹۲). راهبرد قدرت هوشمند ایران و نقش ژئوپلیتیک انرژی (نفت و گاز) در پیشبرد آن، چشم‌انداز جغرافیایی در مطالعات انسانی، سال هشتم، شماره ۲.
- کریمی، سحر (۱۳۹۳). جایگاه منطقه‌ای ایران پس از جنگ سرد، پژوهش ملل، دوره اول، شماره ۲.

انگلیسی

- Ahmadian Hassan (2021) Iran and the New Geopolitics of the Middle East: In Search of Equilibrium, *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, 23:3, 458-472,
- Azizi, Hamidreza Golmohammadi, Vali , Vazirian, Amir Hossein (2020). Trump's "maximum pressure" and nati-containment in Iran's regional policy, *Digest of Middle East Studies*, ;29:150-166
- Barzegar, K. (2020). The hard chess puzzle: Trump's 'maximum pressure' versus Iran's 'maximum resistance'. *Al Jazeera Centre for Studies*.
- Berman, I. (2015). Iran's deadly ambition: the Islamic republic's quest for global power. New York, NY: Encounter.
- Çakmak, Cenap (2015). "The Arab Spring And The Shiite Crescent: Does Ongoing Change Serve Iranian Interests?" *The Review of Faith & International Affairs*, 2015 Institute for Global Engagement, (2015): 52-63.
- Cammack Paul (2018) "Smart Power and US Leadership: A Critique of Joseph Nye," 49th Parallel. *An Interdisciplinary Journal of North American Studies* 22, no, 5-18.
- Carr, H. E., (1946). *The Twenty Years' Crisis, 1919-1939: An introduction to the Study of International Relations*, New York: Harper and Row
- Clawson, P.C., Rubin Migdal, M. (2005) *Eternal Iran: Continuity and Chaos*. Palgrave MacMillan, New York.
- Cordesman, A. H. (2004). "Iran's Evolving Military Forces". Center for Strategic and International Studies (CSIS). Washington, DC: CSIS. http://csis.org/files/media/isis/pubs/0407_iransmilforces.pdf.
- Cordesman, A., & Toukan, A. (2014). *The Indian Ocean region: A strategic net assessment*. The Center for Strategic and International Studies Press.
- Doyle, Michael (1997). *Ways of War and Peace* (New York: Norton)
- Elleman, Michale (2010). "Iran's Ballistic Missile Program", *International Institute for Strategic Studies*, 21/11/2018 Retrieved from <https://www.iiss.org>.
- Gelb Leslie H (2009). *Power Rules: How Common Sense can Rescue American Foreign Policy*. Anderson Court Reporting (Washington D.C.: The Brookings Institution)
- Gordon, P., Doran, M., & Alterman, J. (2019). *The Trump administration's Middle East policy: A mid-term assessment*. *Middle East Policy*, 26(1).
- Hunter, Shireen (2020), *Iran's Foreign Policy in the Post – Soviet Era*, PRAEGER .ABC-CLIO, LLC. Santa Barbara, California.
- Hunter, Shireen (2010), *Iran's Foreign Policy in the Post – Soviet Era*, PRAEGER.



- ABC-CLIO, LLC. Santa Barbara, California.
- Hanna Michael Wahid & Kaye Dalia Dassa (2015) The Limits of Iranian Power, *Survival*, 57:5, 173-198, DOI: 10.1080/00396338.2015.1090130
- Haskel, Barbara (1980). "Access to Society: A Neglected Dimension of Power", *International Organization*, vol. 34, no. 1.
- Ivanov, Iskren. (2020) "Reshaping U.S. Smart Power: Towards a Post-Pandemic Security Architecture." *Journal of Strategic Security* 13, no. 3.
- Jervis, Robert (1993). "International Primacy: Is the Game Worth the Candle?" *International Security* vol. 17, no. 4, Spring 1993.
- Knights, M. (2018). The Houthi war machine: From guerrilla war to state capture. *CTC Sentinel*, 11(8), 15–23.
- Krasner, Stephen D (1983). *International Regimes* (Ithaca: Cornell University Press).
- Kramer, M. (2016). *Revenge of the Sunnis*. Mosaic. Retrieved from <http://mosaicmagazine.com/response/2016/07/the-era-of-sunni-dominance-ended-a-long-time-ago/>
- Litvak, Meri, Landau, Emily, Kam, Ephraim (2018), "Iran A Changing Strategic Environment", *Institute Security Studies: Memorandum No. 173*.
- MISSILE DEFENSE REVIEW (2019), Available at: www.defense.gov
- Mabon, S. (2016). *Saudi Arabia and Iran: Soft power rivalry in the Middle East*. New York, NY: I.B. Tauris.
- McClory, J., (2011). *The New Persuaders II. A 2011 Global Ranking of Soft Power*. Institute for Government
- Mearsheimer, J., (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W.W. Norton
- Migdal, J. (2014). *Shifting sands: the United States in the Middle East*. New York, NY: Columbia University Press
- Morgenthau, J. H., (1954). *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*, 3rd ed. (Chicago: University of Chicago Press).
- Nephew, R. (2019). *Evaluating the Trump administration's approach to sanctions, case: Iran*. The Center on Global Energy Policy.
- Nossel, S., (2004), "Smart power". *Foreign Affairs*, 83 (2), 131–142. doi:10.2307/20033907
- Nye, J. S. Jr., (2008). *Public Diplomacy and Soft Power*. The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science, 616(94)
- Nye, J. S. Jr., (2011). *Power and foreign policy*, *Journal of Political Power*
- Nye, J.S. Jr. and Armitage, R.L., (2007). *CSIS Commission on Smart Power. A smarter, more secure America* Center for Strategic and International Studies, Washington
- Nye, Joseph (1990). *Bound to Lead: The Changing Nature of American Power*. New York: Basic Books.
- Pallaver, M.(2011). *Power and its Forms: Hard, Soft, Smart*. MPhil. London School of Economics
- Paunic Natalia (2016). *The Rising Shi'a Crescent: Iranian Smart Power and Implications for the Middle East, Central Asia, and the Persian Gulf*, *Carleton Review of International Affairs*, Vol. 3.
- Shear, Michael D, Schmitt, Eric, Crowley, Michael and Haberman, Maggie (2019), *Strikes on Iran Approved by Trump, Then Abruptly Pulled Back*, Available at: <https://www.nytimes.com/2019/06/20/world/middleeast/iran-us-drone.html>
- Savelsberg, Ralph (2020), "New Iranian Missile Could Strike Central Europe: Analysis", Available at: <https://breakingdefense.com/2020/06/new-iranian-missile-could-strike-central-europe-analysis/>
- Takeyh, R. (2006). *Hidden Iran: Paradox and Power in the Islamic Republic*. Holt, New York
- Wastnidge, Edward (2015). *The Modalities of Iranian Soft Power: From Cultural*



- Diplomacy to Soft War, Political Studies Association, VOL 35(3-4).
Weber, M.,(1947). The Theory of Social and Economic Organization, trans. By A. M. Henderson and T. Parsons. Glencoe: The Free Press
Wendt, A., (1995). Constructing International Politics. International Security, 20(1)
Wilson Ernest J.(2008). "Hard Power, Soft Power, Smart Power," The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science 616, no. 1
Wright, R., (2006), An American Foreign Policy That Both Realists and Idealists Should Fall inLove With, The New York Times



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

